

تاریخ نقد جدید

(جلد هشتم)

نقد به زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی و اسپانیایی:

۱۹۵۰-۱۹۰۰

رنه ولک

ترجمه سعید ارباب شیرانی



فهرست

۱۱	یادداشت مترجم
۱۳	تذکر
۱۵	بخش اول: نقد به زبان فرانسوی: ۱۹۵۰-۱۹۰۰
۱۷	فصل اول: نقد «کلاسیکی» فرانسوی در قرن بیستم
۴۳	فصل دوم: بازنگری
۴۳	الن
۴۵	رمی دوگورمون
۴۹	فصل سوم: نوول روو فرانسز
۴۹	آندره ژید
۵۳	ژاک ریوییر
۶۱	رامون فرناندز
۶۷	بنژامن کریمو
۷۴	البر تیبوده
۹۳	فصل چهارم: مارسل پروست
۱۰۷	فصل پنجم: رنسانس کاتولیکی
۱۰۷	شارل دو بوس
۱۲۰	ژاک ماریتن و آنری برمون
۱۲۸	پل کلودل
۱۳۳	فصل ششم: دادا و سوررئالیست‌ها

۴۰۵	فصل هفدهم: رنسانس کاتولیکی	۱۳۷	فصل هفتم: مکتب ژنو
۴۰۶	کارلو بو	۱۳۷	مارسل رمون
۴۰۹	فصل هجدهم: تحلیل‌کنندگان دقیق متون ادبی	۱۴۶	البر بگن
۴۰۹	رناتو سِرا	۱۶۵	ژرژ پوله
۴۱۱	جوزپه دروبرتیس	۱۸۳	فصل هشتم: البر کامو
۴۱۳	چزاره دلویس	۱۸۷	فصل نهم: ژان پل سارتر
۴۱۶	ائوجنیو مونتاله	۲۳۳	فصل دهم: پل والرئ
۴۲۳	بخش سوم: نقد به زبان اسپانیایی: ۱۹۵۰-۱۹۰۰	۲۶۳	فصل یازدهم: دورنما: نقد پس از ۱۹۵۰
۴۲۷	فصل نوزدهم: آمریکو کاسترو	۲۶۵	بخش دوم: نقد به زبان ایتالیایی: ۱۹۵۰-۱۹۰۰
۴۳۱	فصل بیستم: میگل داونامونو	۲۶۷	فصل دوازدهم: بندتو کروچه
۴۳۵	فصل بیست و یکم: مارسلینو منندس ئی پلایو و رامون منندس پیدال	۳۱۷	فصل سیزدهم: پیروان کروچه
۴۳۹	فصل بیست و دوم: آسورین (خوسه مارتینس روئیس)	۳۲۰	لوئیجی روسو
۴۴۳	فصل بیست و سوم: سالوادور د ماداریاگانی روخو	۳۲۹	فرانچسکو فلورا
۴۴۷	فصل بیست و چهارم: خورخه گین	۳۳۷	ماریو فوبینی
۴۵۳	فصل بیست و پنجم: داماسو آلونسو	۳۴۲	آتیلیو مومیلیانو
۴۶۳	فصل بیست و ششم: خوزه اورتگا ئی گاست	۳۴۵	فصل چهاردهم: زیباشناسان
۴۷۳	کتاب‌شناسی‌ها و یادداشت‌های مؤلف	۳۴۸	جوزپه آنتونیو بورگزه
۴۹۵	تعلیقات و توضیحات مترجم	۳۵۱	آلفردو گارجولو
۵۰۹	واژه‌نامه	۳۵۱	فصل پانزدهم: منتقدان ایتالیایی ادبیات انگلیس و آمریکا
۵۲۱	فهرست نام‌ها	۳۵۷	چزاره پاوزه
۵۳۸	فهرست کتاب‌ها، مقالات و نشریات	۳۷۵	ماریو پراتس
۵۵۵	فهرست موضوعی	۳۸۵	امیلیو چکی
		۳۸۵	فصل شانزدهم: مارکسیسم در ایتالیا
		۳۸۹	آنتونیو گرامشی
			جاکومو د بندتی

فصل اول

نقد «کلاسیکی» فرانسوی در قرن بیستم

در زمینه‌های گوناگون از این نظر دفاع کرده‌ام که عمدتاً منتقدانی در تاریخ نقد نقش تعیین‌کننده دارند که نویسندگان خوب یا بزرگی باشند، و می‌توان استدلال کرد که منتقد غالباً از مؤلف مورد بررسی‌اش نویسندهٔ بهتری است و باطنماهای آسکر وایلد در *افول دروغگویی*^۱ چندان مبالغه‌آمیز نیستند که نقد را به مرتبهٔ «رکن چهارم» برمی‌کشد یا آن را پس از شعر و رمان و نمایش چهارمین نوع ادبی به شمار می‌آورد. اما فرانسه به دلایلی موردی استثنایی است. در آنجا ادبیات در پاریس متمرکز شده و قرن‌هاست که بحثی میان «کلاسیسیسم» و «رمانتیسم» جریان داشته است. این بحث در نیمهٔ قرن نوزدهم کم‌کم به پایان رسید و مشکل بتوان در نیمهٔ دوم قرن مباحثاتی بر سر تعارض میان کلاسیسیسم و رمانتیسم یافت. نقد فرانسوی اواخر قرن نوزدهم را می‌توان کمابیش رمانتیکی و قویاً تحت تأثیر نسبت‌گرایی و پذیرش این نظر دانست که کلاسیسیسم و رمانتیسم به همزیستی تن در داده‌اند و از اهمیت برابر، یا دست‌کم قابل مقایسه، برخوردارند. اما در قرن بیستم نوع تازه‌ای از کلاسیسیسم پدید آمد که مسلماً به سنت ادبی عصر لویی چهاردهم وابسته است. بنابراین پی‌گرفتن و توصیف گروه منسجم و متوالی منتقدانی که به کلاسیک‌های بزرگی مانند راسین توسل می‌جستند کاری است موجه. این‌ها گروهی منسجم و جدل‌جو بودند، حال آنکه اصحاب آرای مخالف یا متباین نه نظرگاهی واحد داشتند و نه موضعی به وضوح ستیزه‌جویانه. بنابراین در این مورد بهتر است منتقدان را یک به یک مورد بحث قرار دهیم. اقدام به تألیف تاریخ نقد فرانسوی در قرن بیستم، که تاکنون به مقیاسی وسیع صورت نگرفته، چنان‌که آنری پر در زمینه‌ای مشابه گفته است (رجال و آثار قرن بیستم)^۲ [۱۹۳۸]،

1. Oscar Wilde, *The Decay of Lying*

2. Henri Peyre, *Hommes et oeuvres du vingtième siècle*

ص ۵۴)، مستلزم توزیع «en quelques enclos surmontés de pancartes indicatrices»^۳ انبوه نویسندگان و کتاب‌هایی است که باید واریسی کنیم. ناگزیریم آن‌ها را براساس «ایسم»‌هایی که نماینده یا پیرو آن‌ها باند رده‌بندی کنیم: کلاسیسیسم، سمبولیسم، مارکسیسم، آگزیستانسیالیسم، استروکتورالیسم، برگسونیسم، کاتولیسیسم یا تومیسیم^۴. از مکاتب دیگری مانند فرویدیانیسم^۵ نیز می‌توان نام برد، یا به بازی ترکیب آن‌ها به تبدیل و تبدلاتی مانند آگزیستانسیالیسم مارکسیستی، برگسونیسم کاتولیکی یا کاتولیسیسم برگسونی، کلاسیسیسم کاتولیکی، و جز آن‌ها، دست زد. یا در این نکته به نظرورزی پرداخت که کدام یک از این ترکیب‌ها، که اصلاً با هم سازگار نیستند، پدید نمی‌آیند یا نمی‌توانند پدید بیایند، یا می‌توان زندگانی حرفه‌ای منتقدی مشخص را بررسید که از یک «pancarte»^۶ به دیگری نقل مکان کرده است. اما چنین کاری ممکن است تمرین نظری صرف و شانه خالی کردن از وظیفه اصلی منتقد منتقدان بنماید که همانا توصیف صفات ممیز افراد و ارزشیابی محسّنات آن‌هاست. با وجود این گام مقدماتی و ناگزیر مورّخی است که باید نظم و ترتیب ایجاد کند؛ بحث چنین منتقدی باید معنی‌دارتر از آن باشد که ترتیب زمانی صرف عرضه می‌کند. پیداست که تغییرات عظیم سیاسی را — جنگ جهانی اول؛ صلح کم‌دوام سال‌های بین دو جنگ که تنش‌های موجود میان آلمان شکست‌خورده و فرانسه آن را تهدید می‌کرد؛ به قدرت رسیدن نازی‌ها؛ و جنگ جهانی دوم و اشغال پاریس و مهاجرت نه‌تنها یهودیان بلکه بسیاری از روشنفکران فرانسوی — باید پیش رو داشت.

هرقدر هم که دربارهٔ صحّت برخی از برچسب‌های حاضر و آماده جدل کنیم، انکار نمی‌توان کرد که گروهی از منتقدان قرن بیستم خود را «کلاسیسیست» می‌نامیدند، و آگاهانه به کلاسیسیسم دوران باستان و دوران کلاسیکی ادبیات فرانسه و به کلاسیسیسم «جاودان» تمدن مغرب‌زمین استناد می‌کردند. در جستار «واژه و مفهوم کلاسیسیسم؛ در تاریخ ادبی» (در تمییزات^۷ [۱۹۷۰]، ص ۵۵-۸۹)، کوشیدم تا نشان دهم که واژه «کلاسیسیسم» نخست در مباحثات ایتالیایی‌ها دربارهٔ کلاسیکی-رمانتیکی در ۱۸۱۸ یا درست پیش از آن پدیدار شده و استاندال در کتاب *راسین و شکسپیر*^۸ (۱۸۲۳) آن را به فرانسه و زبان

۳. «در محوطه‌هایی بالوجه‌های راهنما بر بالای آن‌ها»

۴. Thomism، منسوب به توماس اکوئیناس (Thomas Aquinas)، حدود ۱۲۲۵-۱۲۷۴)، فیلسوف و حکیم الهی بسیار بانفوذی که فلسفه رئالیستی ارسطو را با معتقدات کلیسای کاتولیکی درآمیخت.

۵. Freudianism ← فصل چهارم، جلد هفتم این تاریخ. ۶. «لوحه»

7. «The Term and Concept of 'Classicism' in Literary History» (in *Discriminations*)

8. *Racine et Shakespeare*

فرانسوی وارد کرده است. اما از آنجایی که آن را واژه‌ای زشت می‌شمردند چندین دهه طول کشید تا رواج پیدا کند. سنت‌بُو و ایبولیت تِن^۹ بدون آن کار خود را به انجام رساندند. حدود ۱۸۹۰ که ژان مورئاس^{۱۰} جنبش «کلاسیکی» تازه‌ای را مطرح کرد، این واژه در مطالعات ادبی رواج یافت. مورئاس (نام مستعار یانیس پایادیامانتوپولوس^{۱۱}، ۱۸۵۶-۱۹۱۰) اندکی پیش شعار «سمبولیسم» را اعلام کرده و در ۱۸۹۱ گروه کوچکش را «Ecole romane»^{۱۲} نامیده بود. (۱) اما شارل مورّا^{۱۳}، پرسروصداترین پیروانش، «کلاسیکی» و «کلاسیسیسم» را ترجیح می‌داد و تجدید حیات کلاسیکی را اعلام کرد. (۲) آنچه در ابتدای امر ابزار جدلی گروهی کوچک بود در دست مورّا سلاح عقیدتی نیرومند جنبشی شد که به مراتب از شعر و حتی ادبیات فراتر رفت.

با بردباری درباره شارل مورّا (۱۸۶۸-۱۹۵۲) سخن گفتن کاری صعب است: خاطره نقش او در رهبری اکسیون فرانسز^{۱۴}، اعمالش در زمان جنگ جهانی دوم، و محکومیتش به حبس ابد تازه‌تر از آن است که در نگرش حتی به آن نوشته‌هایش که از منازعات سیاسی بسیار دور است تأثیر منفی نداشته باشد. تردید نباید کرد که شعار «کلاسیسیسم» را به طرحی عقیدتی وارد کرد که سلطنت‌طلبی، ایمان به کلیسا در مقام یک نهاد، و مفهوم تاریخ، فرانسه و گذشته‌اش، جملگی در چیزی ادغام شده بود که به یک رشته آرای منسجم یا دست‌کم سازگار بی‌شبهت نبود. تصادف نبود که شاگردش پی‌یر شاردون توانست فرهنگ سیاسی و انتقادی^{۱۵} را در پنج جلد مفصل (۱۹۳۳)، کلاً برگرفته از نوشته‌های پراکنده مورّا، تألیف کند و مدخل‌های ادبی و سیاسی را بدون هیچ نظم و ترتیبی درهم آمیزد.

پیشینیان کیش مورّا را، که خود او در مقام سنت‌گرای تمام‌عیار به آن‌ها مؤمن بود، می‌توان به سرعت برشمرد. ژوزف دومستر^{۱۶} در زمان احیای نظام سلطنتی نظریه سلطنت‌طلبان، پیروان پاپ، یا صرفاً محافظه‌کاران را قاعده‌مند و شخص مورّا نیز غالباً به طرحواره‌های

۹. Charles-Augustin Sainte-Beuve ← فصل دوم، جلد سوم این تاریخ؛ Hyppolite Taine ← فصل دوم، بخش اول از جلد چهارم این تاریخ.

۱۰. Jean Moréas (۱۸۵۶-۱۹۱۰)، شاعر و جستارنویس و منتقد نقاشی که در یونان به دنیا آمد، در جوانی به فرانسه رفت و بیشتر تألیفاتش را به زبان فرانسوی نوشت.

11. Ianis Papadiamantopoulos

۱۲. مکتب رومی ← توضیحات مترجم در پایان کتاب. ۱۳. Charles Maurras ← سطور زیر.

۱۴. Action française ← جلد ششم این تاریخ، ص ۴۷۷.

15. Pierre Chardon, *Dictionnaire politique et critique*

۱۶. Joseph de Maistre (۱۷۵۳-۱۸۲۱)، ادیب و فیلسوف و دولتمرد فرانسوی.